

یک معنای فوت‌شده «فضل» از فرهنگها

حسین پارسی‌فر*

چکیده

فرهنگهای فارسی برای کلمه «فضل» معانی متعددی را ذکر کرده‌اند و با آوردن شاهد و مثالی کاربرد این واژه را در آن معنا و مفهوم خاص ثابت کرده‌اند. این مقاله می‌کوشد معنای فوت‌شده‌ای از «فضل» را نشان دهد که شاعران و نویسندگان پارسی به کار برده‌اند ولی در فرهنگها اثری از آن معنا دیده نمی‌شود.

با توجه به حدیث نبوی «العلم ثلاثة و سوی ذلک فهو فضل: آیه محکمه، او سنّة قائمه، او فریضة عادله» شاعران و نویسندگان فارسی گاهی علم را در محدوده علوم قرآنی و شرعیات و مطابق تعریفی که از علم در این حدیث شده است به کار بسته‌اند و فضل را در معنای دیگر علوم رایج روزگار به‌ویژه علوم انسانی مانند شعر و لغت و صرف و نحو. همچنین در انتای این مقاله ضبط نادرست یک بیت در لغتنامه تصحیح شده است.

کلیدواژه: فضل، علم، لغتنامه، حدیث پیامبر (ص).

مقدمه

این مقاله سعی دارد یکی از معانی فوت‌شده «فضل» را معرفی کند که در فرهنگها نیامده است. این معنا، بنا بر یک حدیث نبوی و تعریفی که در این حدیث از علم و فضل شده به وجود آمده است. شواهدی از اشعار و متون فارسی مؤید این امر است

که شاعران و نویسندگان دو واژه «فضل» و «علم» را در حوزه تعریف شده آن حدیث به کار برده‌اند.

بررسی معنای فوت شده «فضل»

فرهنگ‌نویسان برای واژه «فضل» معانی گوناگونی را ثبت کرده‌اند که گاه به صورت منفرد در معنایی به کار رفته است و گاه هم با توجه به تناسب و عطف آن با واژه‌ای دیگر، معنای جدیدی یافته است و شواهد آن هم نشانگر و تصدیق‌کننده آن معناهاست.

در لسان‌العرب ذیل «فضل» آمده است: «الفضل و الفضيله: ضد النقص و النقصه. و الجمع فضول. و الفضيله: الدرجه الرفيعه في الفضل و فاضله اسم من ذلك.»
منتهی‌الارب هم برای فضل چنین آورده شده است: «فضل: بالفتح، فزونی، ضد نقص، فضول جمع و بقیه از هر چیزی.»

ابوهلال عسکری نیز در کتاب الفروق فی اللغة که درباره تفاوت لغات مترادف است، تفاوت «علم» را با «معرفت، شعور، یقین، عقل، فقه، ادراک، حس، بصیرت، درایت، اعتقاد، رویت، تبیین و...» بیان می‌کند؛ لیکن سخنی از تفاوت «علم و فضل» نمی‌گوید.

در لغتنامه دهخدا برای واژه «فضل» این معانی را می‌بینیم:

فزونی، مقابل نقص | بقیه از هر چیزی | برتری و رجحان | معرفت. حکمت. کمال | احسان و بخشش | یکی از صفات خدا و آن بالاتر از عدل و موجب بخشایش گناهکاران است | عنایت. لطف. توجه | فضیلت. صفت پسندیده. سیرت نیک | افزون گردیدن | باقی و زائد ماندن.

در فرهنگ فارسی معین برخی از معانی لغتنامه ذکر شده و معنای جدید و دیگری غیر از آن ثبت نشده است.

آنچه به نظر می‌رسد از چشم فرهنگ‌نویسان پوشیده مانده است، «فضل» در معنای تسلط بر علوم ادبی مانند انشا، صرف و نحو، لغت، فنون شعر و همچنین مهارت و تبحر در «علوم انسانی» آن روزگار غیر از علوم شرعی و قرآنی بوده است.

گویندگان فارسی گویا نظر به حدیث نبوی «العلم ثلاثه و ما سوی ذلک فهو فضل: آیه محکمه، أو سنّة قائمه، أو فریضة عادله» (سیوطی ۱۴۲۵: ۳۵۲) داشته‌اند که «فضل» را در معنای احاطه بر علوم غیرشرعی استعمال کرده‌اند.

این معنای اخیر را هم از فحوای کلام و هم از عطف این کلمه با «علم» یا «دانش» می‌توان دریافت.

علم و فضلی که به چل سال دلم جمع آورد

ترسم آن نرگس مستانه به یغما ببرد

(حافظ، دیوان، غزل ۱۲۸)

در این بیت اشاره حافظ به علم می‌تواند ناظر بر علوم شرعی (آیه محکمه، سنه قائمه و فریضة عادله) و اشاره‌اش به فضل، علوم غیر شرعی مانند علوم ادبی و دیگر علوم باشد که از مجموع دانشهای رایج آن روزگار بوده‌اند و در مراکز تعلیم آموزش داده می‌شده است.

در بیت دیگری حافظ خود را از اهل فضل و دانش شمرده است:

فلک به مردم نادان دهد زمام مراد

تو اهل فضلی و دانش همین گناخت بس

(همان، غزل ۲۶۹)

که اینجا به جای کلمه علم معادل فارسی آن، یعنی دانش، را به کار برده است. سعدی نیز به این موضوع (حدیث نبوی) نظر داشته که این دو واژه را در کنار هم آورده و با توجه به این بیت

نگویمت که درو دانشست یا فضلی که نیست در همه آفاق مثل او فاضل

(سعدی، کلیات، ص ۷۶۵)

گویا این دو مقوله را از هم متمایز کرده است و این‌گونه نیست که «فضل» مترادف و هم معنای «علم» باشد زیرا سعدی از حرف ربط «یا» که برای تقسیم و تخییر به کار می‌رود استفاده کرده است.

ابوعبدالله محمدبن موسی فرالاوی، شاعر هم‌عصر رودکی، نیز بیتی دارد که در آن خود را دارنده «فضل و دانش» معرفی می‌کند:

روا نبود که با این فضل و دانش بود شربم همی دایم ز منده

(مدبری ۱۳۷۰: ۴۲)

البته این بیت در لغتنامه به صورت

روا نبود که با این فضل و دانش بود شربم همی دایم ز منده

ضبط شده است که نادرست است. «منده» به معنای سبو و کوزه دسته شکسته است.

(حواشی معین بر برهان قاطع) که دقیقاً با این بیت تناسب دارد.
 ناصر خسرو هم علم و فضل و کرم را مایه مباهات و نازش می‌داند:
 به مردی و نیروی بازو مناز که نازش به علمست و فضل و کرم
 (ناصر خسرو، دیوان اشعار، ص ۶۳)

که از سه خصوصیت جدا از هم یاد می‌کند:

۱. دارا بودن علم، که همان شناخت آیات قرآن مجید (آیهٔ محکمه) و تسلط بر سنت پیامبر (ص) (سنة قائمة) و احکام و فرایض شرع (فریضة عادلة) است.
۲. داشتن فضل در معنای آشنایی و تسلط بر علوم ادبی.
۳. بخشش و جوانمردی.

در جایی دیگر نیز ناصر خسرو عامل شرف و بزرگی را «علم و فضل» می‌داند:
 مردم ز علم و فضل شرف یابد ز سیم و زر و از خز طارونی
 (همان، ص ۳۸۲)

ابوالفضل بیهقی نیز در تاریخ خود چند بار «فضل» را در این معنا استعمال کرده است: «بو صادق در علم آیتی بود، بسیار فضل بیرون از علم شرع حاصل کرده...» (بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۲۵۵/۱) که اینجا مشخصاً میان علم و فضل فرق نهاده و عبارت «بیرون از» به صراحت نشانگر تمایز این دو است و همچنین به کار بستن اضافهٔ توضیحی «علم شرع» علم را مقید به همان مفهومی که در حدیث بود، می‌کند.

بیهقی در جایی دیگر در وصف و تعریف از ابوحنیفه اسکافی می‌نویسد: «مرا صحبت افتاد با استاد بوحنیفه اسکافی و شنوده بودم فضل و ادب و علم وی سخت بسیار» (همان، ص ۴۲۳/۲) که «فضل» را در کنار «ادب» قرار می‌دهد که با این معنای جدید از فضل تقریباً مترادف است و «علم» هم در همان معنا و حوزهٔ مشخص حدیث پیامبر (ص) است.

همچنین در مورد دیگری برای آنکه نشان دهد شخصی که از او تعریف می‌کند سر آمد و یگانه است، «فضل» را در کنار علم آورده تا بگوید وی جامع همهٔ علوم است خواه شرعی و خواه غیر آن: «او مردیست در فضل و علم و عقل و ادب یگانهٔ روزگار» (به نقل از: دهخدا ۱۳۷۲: ذیل «فضل»).

در بعضی موارد هم اشاره به «عالم» و «فاضل» دلالت بر این موضوع می‌کند که

عالم، داندۀ علوم دینی و «فاضل» استاد علوم دیگر است، مانند این بیت از سنایی:
تا تو در علم با عمل نرسی عالمی، فاضلی، ولی نه کسی
(همانجا)

در مصباح الهدایه نیز عزالدین محمود کاشانی فصل سوم از باب دوم (در بیان علوم) را به «علم فریضت و فضیلت» اختصاص داده است و پس از آنکه اقوال دیگران را در مورد فضیلت و فریضت نقد می‌کند، در نهایت سخن «ابوطالب مکی» را می‌پذیرد:
و أصح اقوال متقدمان در این معنی قول شیخ ابوطالب مکی [است] که گفته است که علم مفترض علم مبانی اسلام است، یعنی ارکان ختمه کلمه شهادتین و صلوات و زکات و صوم و حج (کاشانی، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، ص ۴۰).

که اینجا نیز به نوعی تفاوتی میان این دو گونه علم قائل شده است.
عبدالرحمان جامی نیز در نفحات الانس عبارتی دارد که دقیقاً نشانگر تمایز «شرع» (علوم شریعت) از «فضل» (علوم فضیلت) است: «و چون در اوایل جوانی از بحث فضلیات و شرعیات فارغ شده بود، و از آن بحثها و بحث اصول فقه و اصول کلام هیچ تحقیقی نگشود...» (جامی، نفحات الانس، ص ۴۸۷).

منابع

- ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم، ۱۳۶۳ ش، لسان‌العرب، نشر ادب الحوزه، قم، [از روی چاپ دارالصادر بیروت].
- ابوهلال عسکری، الفروق فی اللغة، به کوشش محمد علوی مقدم و ابراهیم الدسوقی شتا، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۳ ش.
- بیهقی، خواجه ابوالفضل محمدبن حسین، تاریخ بیهقی، به کوشش خلیل خطیب‌رهبر، زریاب، ۱۳۷۸ ش.
- جامی، نورالدین عبدالرحمان، نفحات الانس، به کوشش محمود عابدی، تهران، ۱۳۸۲ ش.
- حافظ، دیوان حافظ، به تصحیح علامه محمد قزوینی و قاسم غنی، به کوشش ع. جریزه‌دار، چ ۶، تهران، ۱۳۷۷ ش.
- دهخدا، علی‌اکبر و همکاران، ۱۳۷۲ ش، لغتنامه، دانشگاه تهران.
- سعدی، کلیات سعدی، بر اساس تصحیح محمدعلی فروغی، به کوشش بهاء‌الدین خرمشاهی، چ ۳، تهران، ۱۳۸۱ ش.
- السیوطی، جلال‌الدین، ۱۴۲۵ق/ ۲۰۰۴ م، الجامع الصغیر، دارالمکتب العلمیه.
- صفی‌پوری، عبدالرحیم، [بی تا]، منتهی الارب فی لغات العرب، کتابخانه سنایی.

- کاشانی، عزالدین محمود، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، به کوشش محمدرضا یرزگر خالقی، تهران، ۱۳۸۲ ش.
- محمدحسین بن خلف تبریزی، برهان قاطع، به کوشش محمد معین، ج ۶، تهران، ۱۳۷۶ ش.
- مدبری، محمود (تألیف و تصحیح)، ۱۳۷۰ ش، شرح احوال و اشعار شاعران بی‌دیوان، پانویس.
- معین، محمد، ۱۳۶۳ ش، فرهنگ فارسی، ج ۶، تهران.
- ناصر خسرو، دیوان اشعار ناصر خسرو، به کوشش مجتبی مینوی و مهدی محقق، ج ۵، تهران، ۱۳۷۸ ش.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی